

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سپاہ علیہ



روایتے از عملیات پنهان ترامپ

رضا صادق

مؤسسه‌ی
نشر و تحقیقات
ذکر

دفتر و فروشگاه مرکزی:
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه‌ی همکف، واحد ۲
تلفن: ۶۶۴۱۰۵۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷
اینستاگرام: ghasedakbooks • تلگرام: @ghasedakbooks • www.ghasedakbooks.ir

عملیات سیاه

نویسنده: رضا صادقی
مدیر هنری و اجرای جلد: فریدون حقیقی
صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک
زیر نظر شورای بررسی
لیتوگرافی: گلپا • کد: ۰۱/۱۰۶۲
چاپ اول: ۱۴۰۱ • تیراژ: ۵۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۷-۲۱۸-۷
کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان

سرشناسه	رضا، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور	عملیات سیاه: روایتی از عملیات پنهان ترابپ علیه قاسم سلیمانی و بشریت / رضا صادقی؛ زیر نظر شورای بررسی مؤسسه و نشر و تحقیقات ذکر، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۴۰۰.
مشخصات نشر	۱۳۶ ص: ۵/۲۱x۵/۱۴ س.م.
مشخصات ظاهری	رومان سیاسی - اطلاعاتی.
فروست	۹۷۸-۶۲۲-۲۳۷-۲۱۸-۷
شابک	فیبا
وضعیت فهرست نویسی	روایتی از عملیات پنهان ترابپ علیه قاسم سلیمانی و بشریت.
عنوان دیگر	سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵-۱۳۹۸. -- داستان
موضوع	Soleimani, Qasem -- Fiction
موضوع	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	20th century -- Persian fiction
رده بندی کنگره	PIR۸۱۳۱
رده بندی دیویی	۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	۸۵۶۸۱۷۶
این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.	

تقدیم به همسرم آذر
که دلبستگی او به رمان،
همسرش را داستان نویس کرد.

فهرست

۵	بمبئی چهارشنبه اول ژانویه ۲۰۲۰ (۱۱ دی ۱۳۹۸)
۸	واشنگتن پنجشنبه دوم ژانویه ۲۰۲۰ (۱۲ دی ۱۳۹۸)
۱۳	فروگاه بغداد ۳ ژانویه ۲۰۲۰ (۱۳ دی ماه ۱۳۹۸)
۱۶	بمبئی یکشنبه ۵ ژانویه ۲۰۲۰ (۱۵ دی ۱۳۹۸)
۲۲	ووهان سه شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۰ (۱۷ دی ۱۳۹۸)
۳۰	لندن سه شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۰ (۱۷ دی ۱۳۹۸)
۳۳	ووهان سه شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۰ (۱۷ دی ۱۳۹۸)
۳۹	واشنگتن سه شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۰ (۱۷ دی ۱۳۹۸)
۴۴	ووهان چهارشنبه ۸ ژانویه ۲۰۲۰ (۱۸ دی ۱۳۹۸)
۶۰	لندن دوشنبه ۱۳ ژانویه ۲۰۲۰ (۲۳ دی ۱۳۹۸)
۶۵	واشنگتن چهارشنبه ۱۵ ژانویه ۲۰۲۰ (۲۵ دی ۱۳۹۸)
۶۸	پکن چهارشنبه ۲۲ ژانویه ۲۰۲۰ (۲ بهمن ۱۳۹۸)
۷۰	لیورپول چهارشنبه ۲۲ ژانویه ۲۰۲۰ (۲ بهمن ۱۳۹۸)
۷۴	لیورپول چهارشنبه ۱۲ فوریه ۲۰۲۰ (۲۳ بهمن ۱۳۹۸)

لندن پنج‌شنبه ۱۳ فوریه ۲۰۲۰ (۲۴ بهمن ۱۳۹۸) ۷۷
لندن جمعه ۲۱ فوریه ۲۰۲۰ (۲ اسفند ۱۳۹۸) ۸۱
واشنگتن دوشنبه ۲۴ فوریه ۲۰۲۰ (۵ اسفند ۱۳۹۸) ۸۲
پکن پنج‌شنبه ۲۷ فوریه ۲۰۲۰ (۸ اسفند ۱۳۹۸) ۸۴
لندن دوشنبه ۲ مارس ۲۰۲۰ (۱۲ اسفند ۱۳۹۸) ۸۷
واشنگتن چهارشنبه ۴ مارس ۲۰۲۰ (۱۴ اسفند ۱۳۹۸) ۹۶
لیورپول یکشنبه ۸ مارس ۲۰۲۰ (۱۸ اسفند ۱۳۹۸) ۹۹
لیورپول سه‌شنبه ۱۰ مارس ۲۰۲۰ (۲۰ اسفند ۱۳۹۸) ۱۰۰
واشنگتن سه‌شنبه ۱۰ مارس ۲۰۲۰ (۲۰ اسفند ۱۳۹۸) ۱۰۱
لندن پنج‌شنبه ۱۲ مارس (۲۲ اسفند ۱۳۹۸) ۱۰۳
لیورپول دوشنبه ۱۶ مارس ۲۰۲۰ (۲۶ اسفند ۱۳۹۸) ۱۰۷
واشنگتن پنج‌شنبه ۱۹ مارس ۲۰۲۰ (۲۹ اسفند ۱۳۹۸) ۱۱۰
لیورپول پنج‌شنبه ۱۹ مارس ۲۰۲۰ (۲۹ اسفند ۱۳۹۸) ۱۱۵
تل‌آویو جمعه ۲۰ مارس ۲۰۲۰ (۱ فروردین ۱۳۹۹) ۱۲۰

بمبئی چهارشنبه اول ژانویه ۲۰۲۰ (۱۱ دی ۱۳۹۸)

انگشتان کشیده و بلندش را در آب کم عمق ساحل تکان داد. خبری از ماهی‌های کوچک نبود. کمی جا به جا شد تا توجه ماهی‌ها را به انگشتانش جلب کند. نتیجه‌ای نگرفت. این کار را به یاد ایام کودکی‌اش انجام داد که کنار حوض خانه‌ی پدر بزرگش می‌نشست؛ انگشتان را در آب می‌کرد؛ چند ماهی قرمز دور آن می‌چرخیدند و با دهان‌هایی که پی در پی باز و بسته می‌شدند؛ پوست دست او را لمس می‌کردند. با آن که مورمورش می‌شد اما آن قدر به این کار ادامه می‌داد تا از بازی با ماهی‌ها خسته شود. به نظرش رسید چقدر این سه دهه زود گذشته است. از بازی در پنج سالگی کنار حوض خانه‌ای در خیابان شهید فاتح‌چهر تهران تا کنار دریایی متصل به اقیانوس‌های عالم.

برای اولین بار بود به بمبئی آمده بود. از گذشته و هنگامی که درس تاریخ می‌خواند با سرزمین هند آشنایی داشت. می‌دانست روزگاری شاهان این سرزمین با دربار پادشاهان ایرانی ارتباط صمیمانه‌ای داشته‌اند و بنای تاج محل برای آرام گرفتن ارجمند بانو، ملکه‌ی شاه جهان که از سرزمین ایران به دربار هند آمده بود؛ ساخته شده است.

این علاقه موجب شده بود در اولین فرصتی که پیدا کرد تصمیم بگیرد تعطیلات سال نو میلادی را در این کشور کهن بگذراند که تاریخ آن پهلوی به پهلوی تمدن کهن ایران می‌زد. برنامه‌اش را طوری تنظیم کرده بود در ده روزی که در هندوستان است شهرهای بمبئی، دهلی، جی پور و آگرا را ببیند. البته سفر به بمبئی در اولویت اول او قرار نداشت اما وقتی برای تهیه بلیط هواپیما رفته بود؛ به او گفته بودند بلیط پرواز

لندن- دهلی فروش رفته و او فقط می‌تواند بلیط لندن- بمبئی را تهیه کند. همین مسأله موجب شده بود او همانند مسافرانی که در گذشته از راه دریا به هند سفر می‌کردند؛ سفرش را با ورود به بندر بمبئی آغاز کند.

گرچه دیشب، شور و حال تحویل سال نو در بمبئی، همانند شهرهای بزرگی که سال نو میلادی را جشن می‌گیرند وجود نداشت اما اُرکیده از این که توانسته بود به یکی از رویاهای زندگی اش جامه‌ی عمل بپوشاند؛ راضی بود. او بارها شگفتی‌های این سرزمین را در مستندهای تلویزیونی دیده بود و اکنون فرصتی یافته بود تا آن مناظر و بناهای با شکوه و زیبا را از نزدیک ببیند.

در برنامه سفرش دیدار از دو شهر دیگر را هم نوشته بود؛ اولی کلکته که در نقطه مقابل بمبئی در شرق هندوستان قرار داشت و دیگری سرینگر در منتهی الیه شمال غربی هندوستان در ایالت جامو و کشمیر. بارها برنامه اش را روز به روز و ساعت به ساعت کنترل کرده بود ولی هر بار به این نتیجه می‌رسید دیدن این سرزمین پهناور، نیاز به زمانی بیش از ده روز دارد که ماندن بیش از این، برایش امکان پذیر نبود.

موجی سرکش تر از بقیه موج‌ها، آب را روی کفش اُرکیده ریخت. از جا جهید و چند قدم عقب رفت. دوباره چشمش به درگاه حاجی علی افتاد. آرامگاهی در جزیره‌ای کوچک در نزدیکی ساحل که برای حاجی علی شاه نجاری ساخته شده بود. با آن که تصمیم قبلی برای دیدار از آن اثر دینی و تاریخی را نداشت اما نیرویی ناپیدا او را به سوی آن فرا می‌خواند. قدم زنان از روی راه باریکی که به عرض سه متر به آرامگاه منتهی می‌شد؛ به آن سو رفت. دو طرف این راه باریک، پهنه‌ی بیکرانی از آب قرار داشت. چند قدمی که از ساحل دور شد ماهی‌های رنگارنگی را دید که لا به لای سنگ‌ها بازی می‌کردند. توقف کرد. نگاهی به دریا انداخت. ساحل کم عمق بود. دوست داشت وارد آب شود و همراه ماهی‌ها شنا کند. چون بمبئی نزدیک خط استوا بود؛ آب دریا در این فصل از سال سرد نبود و امکان شنا کردن در آن وجود داشت. نسیم عصرگاهی از دریا به ساحل وزید. صورتش را نوازش داد. از تصمیمش منصرف شد. احتمال داد سرما بخورد و برنامه سفرش به هم بریزد.

با چند دقیقه پیاده روی به آرامگاه رسید. بنای باشکوهی در جزیره‌ای کمی بزرگتر از آن. یگ گروه توریست جلوی درگاه به توضیحات راهنما گوش می‌دادند. هنگامی که اُرکیده از کنار آن‌ها عبور کرد؛ شنید راهنما می‌گوید این بنا در سال

۱۴۳۱ میلادی به سبک معماری هندی-اسلامی ساخته شده و شامل چهار مقبره و یک مسجد کوچک برای عبادت است. اُرکیده ترجیح داد به جای همراهی با آن گروه، جداگانه و با دقت بیشتر قسمت‌های مختلف بنا را ببیند. دروازه‌ای بزرگ و سپس حیاطی چهار گوش که در وسط آن ساختمان اصلی مقبره قرار گرفته بود. بر بالای ساختمان، گنبد سپیدی در زیر قبه‌ی لاجوردی آسمان می‌درخشید.

قبل از ورود به ساختمان اصلی آرامگاه وضو گرفت. پایین سنگ قبر حاجی علی نشست. احساس کرد نیاز دارد دو رکعت نماز برای او بخواند. گوشه آرامگاه رفت. نماز را به جا آورد. در خلوت آرامگاه مسیری را که از تهران به لیورپول طی کرده بود؛ از نظر گذراند. وقایعی را که در گذشته بارها به یاد آورده بود؛ دوباره به یاد آورد. وقایعی که موجب شده بود کشور دوست داشتیش ایران را ترک کند و راهی انگلستان شود. در انتهای مرور این وقایع، همیشه به این سؤال می‌رسید آیا تحمل ناملایمات بیشتر را نداشت تا در کشورش بماند یا واقعاً از اتفاقاتی که رخ داده بود؛ مأیوس و تصمیم گرفته بود برای زندگی راحت تر، رنج مهاجرت را به جان بخرد.

برای آن که این افکار روحیه اش کسل نشود؛ از مقبره بیرون آمد. خورشید نزدیک خط افق قرار داشت. آسمان رنگ ارغوانی پیدا کرده بود. گنبد سپید آرامگاه در میان نور ارغوانی به رنگ طلایی درآمده بود. گنبد با عظمت تر از قبل به نظر می‌رسید. اُرکیده دور تا دور بنا چرخید. چند اتاق توجهش را جلب کرد. از خادم پرسید این اتاق‌ها چیست؟ جواب داد برای استراحت مسافرانی است که می‌خواهند شب را کنار این پیر طریقت بگذرانند.

از خادم سؤال کرد او هم می‌تواند یک شب این جا بماند؟ خادم با خوش رویی پاسخ مثبت داد. اُرکیده از خادم تشکر کرد و خوشحال شد که برایش امکان دارد شبی را در مقبره‌ی یکی از مشایخ صوفیه بگذراند. از آرامگاه خارج شد. خورشید غروب کرده بود. سیاهی شب بر اطراف مستولی می‌شد. چراغ‌های دو طرف مسیر منتهی به درگاه روشن شده بودند. دو خط نورانی او را از دنیای مادی به دنیای معنوی رسانده بود. هنگام بازگشت، در میانه‌ی راه ایستاد. شهر غرق در نور بمبئی در برابرش بود. آهسته دور خودش چرخید. دریای در حال تاریک شدن، او را به بنایی روشن راهنمایی کرد و دوباره، همان دریا او را به ساحل بمبئی رساند. رمز و راز دنیا در همین حرکت انسان از نور به تاریکی و از تاریکی به نور نهفته بود. همان جا نشست.

آن قدر از زیبایی و عظمت آن چه می‌دید؛ به وجد آمده بود که فقط سجده‌ای طولانی در پیشگاه خداوند، توانست او را آرام کند.

واشنگتن پنجشنبه دوم ژانویه ۲۰۲۰ (۱۲ دی ۱۳۹۸)

جینا هَسپِل^۱ در حال عذرخواهی از دعوت نابهنگام حاضران به اتاق وضعیت در تعطیلات سال نو بود که دونالد ترامپ^۲ از طریق ویدئو کنفرانس به جمع پیوست. هَسپِل با خوش آمد گویی به او و اعضای جلسه گفت چون وقت کمی داریم؛ سریعاً به اصل موضوع می‌پردازم. رئیس‌جمهور از مدتی قبل دستور داده بود برای مهرافزودن نفوذ ایران در خاورمیانه اقداماتی انجام شود. پس از بررسی‌ها، یکی از این اقدامات، قطع کردن دست دراز ایران در خاورمیانه تشخیص داده شد. فقط با کشتن قاسم سلیمانی این کار امکان پذیر می‌شد. او در سال‌های اخیر، اصلی‌ترین نقش را در پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای ایران و به نتیجه رساندن آن ایفا کرده است. جمع‌آوری اطلاعات برای طرح ریزی قتل او از زمان ریاست مایک در سیا^۳ شروع شد. از ۱۳ مارس ۲۰۱۸ که رئیس‌جمهور مرا برای ریاست سازمان انتخاب کرد به صورت ویژه روی پرونده‌ی او تمرکز داشته‌ام. با آن که سلیمانی هر از گاهی به کشورهای منطقه رفت و آمد می‌کند اما به دلیل حفاظت بالا و استفاده از اسامی مستعار هنگام سفر به کشورها که گاهی بدون گرفتن ویزا از کشور مقصد نیز می‌باشد؛ ردیابی او در خارج ایران بسیار مشکل بود. دیروز خبرچینان من در سوریه اطلاع دادند او در دمشق است. تحرکات او در سوریه و لبنان زیر نظر قرار گرفت. اکنون معلوم شده امشب قصد سفر به عراق را دارد. موساد^۴ این اطلاعات را تأیید کرده است. خوشبختانه هم‌کارپردازان سلیمانی در حال تلاش هستند تا پرواز بغداد به تأخیر بیفتد تا او دیدارهایش را به پایان برساند و هم عوامل موساد کوشش می‌کنند تا پرواز در دمشق به تأخیر بیفتد تا تصمیم ما معلوم شود. اکنون منتظر تصمیم در باره‌ی صدور دستور عملیات هستیم. جینا با اتمام گزارشش، به پستی صندلی تکیه داد و منتظر شنیدن نظرات اعضای جلسه شد. با آن که او شوری توأم با اضطراب داشت ولی دونالد ترامپ چندان با

1. Gina cheri Haspel

2. Donald John Trump

3. Central Intelligence Agency = CIA

4. The Institute for Intelligence and Special Operations or Mossad

نشاط نبود. رئیس‌جمهور ضمن تأیید گفته‌های هَسپل به کشته شدن یک پیمانکار آمریکایی در حمله راکتی کتائب حزب الله به پایگاه هوایی کرکوک و حمله‌ی دو روز پیش گروه‌های طرفدار ایران به سفارت آمریکا اشاره کرد که باعث خسارت دیدن سفارت در ۳۱ دسامبر شده بود. او ادامه داد همان طور که در توثیت پس از این حادثه نوشتیم؛ تصمیم دارم برای پایان دادن به شرارت‌های ایران در منطقه و پشتیبانی از حامیان آمریکا، اراده‌ی خودم را به آن‌ها نشان دهم.

اشاره ترامپ به این توثیتش بود که پس از حمله هواداران ایران به سفارت آمریکا در بغداد نوشته بود: ایران بابت جان‌های از دست رفته و خسارت‌های وارد آمده به هر کدام از تأسیسات ما باید پاسخگو باشد. آن‌ها بهای بسیار سنگینی خواهند پرداخت. این هشدار نیست؛ تهدید است. سال نو مبارک!

ترامپ دستی به موهای پریشانش کشید و گفت: اگر تهران این تهدید را جدی می‌گرفت نباید به قاسم سلیمانی اجازه سفر به دمشق و بغداد را در این شرایط می‌داد. شاید آن‌ها تصور کرده‌اند همان طور که مراکز و سازمان‌های دولتی ایران در تعطیلات سال نو تعطیل هستند؛ دستگاه‌های آمریکا هم تعطیل می‌شوند و او از این فرصت می‌تواند برای سفر به این دو کشور و ایجاد هماهنگی با افراد و سازمان‌های همکار بهره ببرد.

ترامپ به گفته هایش این طور ادامه داد: این باعث نمی‌شود وقتی پی در پی گزارش می‌رسد افراد و سازمان‌هایی که با سلیمانی همکاری می‌کنند؛ به منافع آمریکا در منطقه ضربه می‌زنند؛ من واکنش نشان ندهم. مارک آمادگی تو چقدر است؟

چشم‌های حاضران در اتاق وضعیت از صفحه‌ی تلویزیونی که رئیس‌جمهور را نشان می‌داد به سوی تلویزیونی چرخید که نیم تنه‌ی مارک اسپر^۱ وزیر دفاع را نشان می‌داد. برخلاف ترامپ او چهره‌ای بشاش داشت. در چند جمله کوتاه و با کلماتی محکم که حکایت از قاطعیت او در اجرای دستورات داشت به حاضران گفت: فرماندهی سنتکام برای اجرای عملیات آذرخش کبود آمادگی کامل دارد. سه فروند پهپاد که هر کدام مجهز به چهار موشک هلفایر^۲ هستند؛ آماده‌ی حمله‌اند. برای

1. Mark Thomas Esper
2. Hellfiar Missile

نقض نشدن حق حاکمیت عراق، مجوز پرواز بر روی بغداد، از نخست وزیر عادل عبدالمهدی^۱ گرفته شده اما اشاره‌ای به مسلح بودن پهپادها و مأموریت آن‌ها نشده است. اگر تا قبل از پرواز هواپیمای سلیمانی از دمشق، مجوز اجرای عملیات صادر شود؛ پهپادها می‌توانند به موقع به بغداد برسند؛ در غیر این صورت ممکن است پس از خروج سلیمانی از فرودگاه بغداد، نتوانیم مکان او را ردیابی کنیم.

رئیس سازمان سیا، رئیس‌جمهور و وزیر دفاع طوری صحبت کردند انگار در حال رسیدن به یکی از بزرگترین آرزوهای زندگیشان هستند. هَسپِل با خواندن یادداشتی که از بیرون جلسه برای او آوردند؛ صحبت‌های مارک را قطع کرد. رو به نمایشگر ترامپ گفت: آقای رئیس‌جمهور! الان همکاران من در دمشق خبر داده‌اند؛ قاسم سلیمانی در فرودگاه دیده شده و هواپیمای او آماده‌ی پرواز به بغداد است. او با هواپیمای ایرباس A۳۲۰ شام وینگز ایرلاینز^۲ پرواز می‌کند. الان لحظه ایست که اگر شما دستور حمله را صادر کنید؛ مارک می‌تواند یک ساعت و نیم دیگر که هواپیمای او در بغداد به زمین می‌نشیند؛ طرح را اجرا کند!

ترامپ هنوز کسالتش برطرف نشده بود. دوباره دستی به موها و صورتش کشید. انگار نیاز داشت یکی او را شارژ کند تا تصمیم بگیرد. معلوم نبود در این لحظات ملانیا^۳ کجاست تا او را به گرفتن این تصمیم تشویق کند. چشمان حاضران به قاب تلویزیون دوخته شده بود که دست زنی روی شانه‌های ترامپ قرار گرفت.

هَسپِل با زیرکی زنانه فهمید دست‌های ملانیا نیست. ترامپ با بی حوصلگی دست زن را از روی شانه اش کنار زد؛ برای آن که بیش از این بقیه را منتظر نگذارد؛ با چهره‌ای عبوس انگشت شصتش را همانند لایک نشان داد و اجرای عملیات را تصویب کرد. هم زمان با خروج رئیس‌جمهور از قاب تلویزیون، لبخندی بر چهره‌ی جینا نشست و نفس عمیقی کشید. او بیش از همه مشتاق اجرای این عملیات بود زیرا توانسته بود به عنوان اولین زن رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، مجوز اجرای دو عملیات پنهانی را بگیرد که نتیجه‌ی اولی تا لحظاتی دیگر آشکار می‌شد. هر چه این عملیات جدید، بازتاب زیادی در جهان داشت و نام سازمان او را در

1. Adil Abdul- Mahdi
2. Cham Wings Airlines
3. Melania Trump

رسانه‌های جهان مطرح می‌کرد؛ عملیات پنهانی دیگر که حدود دو ماه قبل دستور انجام آن صادر شده بود؛ در سکوت پیش رفته بود تا ردی از سازمان متبوعش باقی نماند. همین پیچیدگی فعالیت‌های اطلاعاتی بود که عرصه‌های متضادی را در زندگی کاری او فراهم می‌کرد و خصلت‌های ویژه‌ی او را سیراب می‌کرد.

اگر وقفه‌ای در اجرای طرح رخ نمی‌داد از زمان پرواز هواپیما از دمشق تا پایان عملیات آذرخش کبود، کمتر از دو ساعت طول می‌کشید. این دو ساعت برای هر دو طرف تفاوت معناداری داشت. یکی تا دو ساعت دیگر از این جهان عروج می‌کرد و مَه‌ری بر پایان یک دوره نقش آفرینی او در غرب آسیا زده می‌شد و دیگری تبدیل به ترند اول خبری دنیا می‌گردید و در خاورمیانه رجزخوانی می‌کرد. این ۲ ساعت برای هر دو طرف ۱۲۰ دقیقه نبود. آن که التهاب موفقیت در اجرای عملیات را داشت؛ این دو ساعت برایش طولانی‌تر از ۱۲۰ دقیقه‌ای بود که دیگری، در پی خستگی کار طاق‌ت فرسای روزانه در هواپیما خوابش می‌برد و این زمان برایش در حد چند دقیقه تلقی می‌شود.

در بین افراد جلسه، مایک پمپئو^۱ نگرانی ویژه‌ای داشت. او باید نیکی هیلی را فعال می‌کرد تا واکنش کشورها را نسبت به اقدام آمریکا در سازمان ملل مدیریت کند. او می‌دانست این عملیات، مصداق بارز یک اقدام تروریستی است و آمریکا با کشتن فرماندهی ارشد نظامی ایران در کشوری ثالث، قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند. اعضای شورا به جز جینا، کسانی نبودند که در صورت موفق نشدن عملیات، موقعیت شغلی‌شان به خطر بیفتد. کسی که بیشترین آسیب را می‌دید رئیس‌جمهور بود. او پس از جیمی کارتر، بیشترین تحقیر مستقیم را از جانب ایران در کارنامه‌ی دوره ریاست‌جمهوریش داشت و می‌دانست اگر این عملیات با شکست مواجه شود؛ علاوه بر تحقیر در عرصه‌ی بین‌المللی، در صحنه‌ی داخلی هم از سوی رقبای انتخاباتی‌ش سرزنش می‌شود که چرا دستور اجرای چنین عملیات افتضاحی را صادر کرده است! لبخندی که بر لبان مایک پمپئو و مارک اسپر نشسته بود حکایت از رضایت آنان از تصویب اجرای طرح داشت. اولی در مقام وزیر امور خارجه و دومی در مقام وزیر دفاع. آنان به یاد داشتند سیاست‌ها و برنامه‌های منطقه‌ای آمریکا بارها از جانب ایران به شکست منتهی شده و کشورشان هنوز نتوانسته ضربه‌ای که به حیثیت آمریکا

1. Michael Richard Pompeo